



Opportunities and challenges of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran in the Middle East

Mershad Tahmasebi¹

Mohammad Hasan Dehghan²

Abstract

The foreign policy of governments in the regional and international arena can be a guide for the country's actions to achieve national security and interests. The current research aims to examine the foreign policy of the Islamic Republic of Iran and analyze it pathologically and opportunistically at the level of the Middle East region. Therefore, the main question of this research, which was compiled using a descriptive-analytical method, is that the opportunities and challenges of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran What is in the Middle East region? The findings show that Iran's foreign policy challenges include geopolitical rivalries, ethnic, religious and sectarian conflicts, the presence of trans-regional powers (America) in the Middle East, Shia and Iranophobia, and foreign policy opportunities include strategic geographic location, Shi'ism, and public diplomacy.

Key words: Iran, foreign policy, Middle East, strategic policy

¹ Master of Political Science, International Relations Department, Isfahan University, Isfahan, Iran.

Mer.tahmasebi@gmail.com

² Assistant Professor, University and Higher Research Institute of National Defense and Strategic Research, Tehran, Iran.

M.dehghan1350@gmail.com



فرصت‌ها و چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه

مرشاد طهماسبی^۱ - محمد حسن دهقان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱

چکیده

سیاست خارجی دولت‌ها در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند راهنمای عمل کشور جهت رسیدن به امنیت و منافع ملی قرار گیرد. پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به تجزیه و تحلیل آسیب شناسانه و فرصت شناسانه آن در سطح منطقه‌ای خاورمیانه بپردازد بنابراین پرسش اصلی این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده این است که فرصت‌ها و چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه چیست؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که چالش‌های سیاست خارجی ایران شامل رقابت‌های ژئوپلیتیک، تعارضات قومی و مذهبی و فرقه‌ای، حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای (آمریکا) در خاورمیانه، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی و فرصت‌های سیاست خارجی شامل موقعیت استراتژیک جغرافیایی، مذهب تشیع، دیپلماسی عمومی است.

واژگان کلیدی: ایران، سیاست خارجی، خاورمیانه، سیاست راهبردی

^۱ کارشناس ارشد علوم سیاسی گرایش روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Mer.tahmasebi@gmail.com

^۲ استادیار دانشگاه پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران.

مقدمه

منطقه خاورمیانه سرشار از تضاد و تعارض است و این چالش‌ها نه تنها در امور داخلی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ریشه دارد بلکه ریشه در عوامل خارجی نیز دارد. خاورمیانه از مهم‌ترین مناطق جهان است که حتی برخی تحلیلگران آن را «قلب زمین» خوانده‌اند. این منطقه به سبب منابع غنی انرژی و نفت، اهمیت ویژه‌ای دارد و به مکانی برای عرض اندام قدرت‌ها و در نتیجه‌گیری‌های داخلی و خارجی برای حفظ و تداوم منافع در منطقه تبدیل شده است. این مسئله سبب شده است تا سیاست خارجی کشورها متأثر از عوامل متعدد داخلی و خارجی باشد.

منطقه خاورمیانه دچار بحران‌های زیادی می‌باشد که روز به روز بر شرایط پیچیده منطقه افزوده است. جمهوری اسلامی ایران که بر اساس آموزه‌های دینی و اعتقادی و آرمان‌های انقلاب اسلامی سیاست خارجی خود را تنظیم می‌کند به سبب تفاوت ماهیت و آرمان‌های خود با کشورهای دیگر با چالش‌ها و فرصت‌های عملیاتی متفاوتی در عرصه سیاست خارجی روبرو بوده است از این‌رو، این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده این است تلاش دارد تا به این مسئله بپردازد. پرسش اصلی این است که فرصت‌ها و چالش‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه چیست؟ فرضیه مقاله این است که ایران به سبب موقعیت جغرافیایی و ماهیت نظام دینی خود در منطقه خاورمیانه با فرصت‌ها و چالش‌های متعددی روبرو بوده است به طوری که چالش‌های سیاست خارجی ایران شامل رقابت‌های ژئوپلیتیک، تعارضات قومی و مذهبی و فرقه‌ای، حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای (امریکا) در خاورمیانه، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی و فرصت‌های سیاست خارجی شامل موقعیت استراتژیک جغرافیایی، مذهب تشیع، دیپلماسی عمومی است.

چارچوب مفهومی

سیاست خارجی^۱ مبانی نظری و الگوهای رفتاری است که یک دولت برای دستیابی به منافع خود در رابطه با سایر دولتها و بازیگران بین‌المللی اتخاذ می‌نماید. سیاست خارجی ابزاری برای تقویت اقتدار و جایگاه کشور در نظام بین‌الملل است. طبیعی است که هر کشوری بنا به جوهره نظام سیاسی، فرهنگی و وضعیت جغرافیایی و جغرافیای سیاسی ویژه خویش نیازمند داشتن استراتژی و طرح‌های کلان است (واعظی، ۱۳۸۷: ۴۸ و ۴۹). به باور برخی از نظریه‌پردازان، سیاست خارجی به دلایل زیادی یکسره در دوران نظریه واقع‌گرایی قرار دارد، زیرا این پارادایم به دولت محوری باور دارد و بر تعاملات میان دولت‌ها تأکید می‌کند. سیاست خارجی ابزار تحقق قدرت ملی در نظام بین‌الملل است و ناکارایی در این حوزه به معنای هرز رفتن قدرت ملی است. در این نظریه، ابزارهای اجرای سیاست خارجی، ابزارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی است که عمدتاً ماهیتی خشونت‌آمیز دارند. از نگاه واقع‌گرایان، میان خشونت به عنوان ابزار سیاست خارجی و هدف‌های سیاست خارجی رابطه معقول و منطقی وجود دارد (شفیعی و زمانیان، ۱۳۹۰: ۱۱۶). از این رو، باید گفت سیاست خارجی در ابتدا مفهومی عینی و دولت‌محور بوده است که در این خصوص در چارچوب نظریه واقع‌گرایی قرار می‌گرفت، اما به تدریج به مفهومی چند بعدی در راستای نظریه لیبرالیسم تبدیل شد که هدفش تأمین صلح و دموکراسی بوده و بر بازیگران دیگری نیز غیر از دولت‌ها تأکید می‌کند. تأکید رئالیسم بر دستیابی به اهداف و منافع ملی در محیطی انارشیک با دولت‌های مستقل می‌باشد و لیبرالیسم امکان همکاری در محیط انارشیک سیاست بین‌الملل را ممکن می‌داند. بدیهی است که دولت‌های که از سیاست خارجی رئالیستی پیروی می‌کنند بیشتر از ابزارهای سخت قدرت برای دستیابی به منافع و اهداف ملی استفاده می‌کنند و کشورهای که

¹ Foreign Policy

سیاست خارجی لیبرالیستی دارند بر اساس مؤلفه‌های این تئوری بیشتر از استلزامات قدرت نرم و بر اساس همکاری‌های اقتصادی استفاده می‌کنند.

برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید گفت که بر اساس تعریف سیاست خارجی به‌عنوان استراتژی‌هایی که توسط دولت‌ها برای هدایت کنش‌هایشان در عرصه بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌توان دریافت که سیاست خارجی نشان‌دهنده‌ی یک سلسله از اهداف است که کشورها جهت نیل به آن‌ها از ابزارهایی استفاده می‌برند و با توجه به اینکه کشورها در خلأ عمل نمی‌کنند در نتیجه باید محیطی را که در آن قرار دارند را نیز مورد توجه قرار دهند. در نتیجه در سیاست خارجی باید به اهداف، ابزارها (تکنیک‌ها) و سیستم‌ها (محیط داخلی کشور، منطقه‌ای و جهانی) توجه داشت. امروزه ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که لحظه‌به‌لحظه در حال دگرگونی است که باید با شناخت کامل این دگرگونی‌ها به پی‌ریزی استراتژی سیاست خارجی پرداخت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۶۹). از این رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دارای فراز و نشیب‌های زیادی در طول حیات حکومت‌ها بوده است. بر اساس مبانی نظری در قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌توان اصول سیاست خارجی ایران را بر پایه این اصول دانست:

- نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری
- ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و استکبارستیزی
- حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش
- حمایت و دفاع از مسلمانان
- همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی
- عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل
- تعهد به قراردادهای و قوانین بین‌المللی (بابایی، ۱۳۹۶: ۵-۴).

فرصت‌ها و چالش‌های سیاست خارجی ایران

در ادامه به فرصت‌ها و چالش‌های سیاست خارجی ایران پرداخته خواهد شد.

۱- چالش‌های سیاست خارجی ایران

در ادامه به چالش‌های سیاست خارجی ایران که شامل رقابت‌های ژئوپلیتیکی، تعارضات قومی و مذهبی و فرقه‌ای، حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای (امریکا) در خاورمیانه عربی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی پرداخته خواهد شد.

۱-۱ رقابت‌های ژئوپلیتیکی

از سال ۲۰۰۳ و سرنگونی حکومت صدام حسین، معادلات و متعاقباً مناسبات منطقه‌ای وارد مرحله جدیدی شد که ویژگی بارز آن افزایش رقابت‌های ژئوپلیتیکی بین ایران از یک سو و برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از سوی دیگر هست. با برکناری صدام از رأس حاکمیت سیاسی عراق، فرصتی مهیا گشت تا ایران بتواند حوزه نفوذ خود را در این کشور شیعی گسترش دهد و آن را به حیاط خلوت خود تبدیل نماید. سپس با افزایش نقش آفرینی در لبنان از طریق حزب‌الله تلاش نمود تا ضمن تغییر موازنه منطقه‌ای و توسعه عمق استراتژیک، «هلال شیعی» را تقویت نماید. درحالی که اعراب به ویژه عربستان، نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران در کشورهای منطقه را مانعی در راه هژمونی منطقه‌ای خود قلمداد می‌کنند؛ بنابراین، باهدف پاسداری از «هویت عربی» و حفظ موقعیت استراتژیک، عربستان به همراه برخی دیگر از کشورها مانند امارات تلاش نمودند تا نفوذ سیاسی - اقتصادی خود را در عراق پس از صدام افزایش دهند. مکانیسم عربستان جهت مقابله بانفوذ ایران در عراق هم‌زمان مبارزه منفی در مواجهه با دولت حاکم و پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از گروه‌های تروریستی و تکفیری بوده است. رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران و شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس بعد از وقوع بهار عربی در سال (۲۰۱۱ م) شکل جدیدتری به خود گرفت. این دولت‌ها رویکردهای متعارضی را در قبال تحولات سال‌های اخیر به ویژه در کشورهای بحرین و سوریه که از حساسیت ویژه‌ای به

لحاظ ژئوپلیتیکی برخوردارند در پیش گرفتند. چنین رویکردهایی نه تنها منجر به تقابل منافع دولت‌های دو سوی خلیج فارس شده، بلکه چالش جدی در ایجاد صلح و ثبات در زیرسیستم خاورمیانه به وجود آورده است. عربستان، به همراه دیگر اعضای شورا به‌ویژه قطر، بر سرنگونی بشار اسد به‌عنوان متحد استراتژیک ایران تأکید می‌کنند تا بدین ترتیب محور مقاومت را تضعیف کرده و حوزه نفوذ و قدرت مانور ایران را در منطقه کاهش دهند. چنین دیدگاهی سوریه را به عرصه جنگ نیابتی بین ایران و این کشورها تبدیل نموده است. (اختیاری امیری، ۱۳۹۵: ۴۵). منطقه خلیج فارس از چندین دهه گذشته عرصه رقابت سه قدرت اصلی منطقه‌ای یعنی ایران، عربستان سعودی و عراق بوده است. سعودی‌ها در دهه‌های گذشته همواره بخشی از توازن قدرت منطقه‌ای در خلیج فارس بوده‌اند و عمدتاً سعی کرده‌اند تا با توازن سازی بین ایران و عراق، نگرانی‌های امنیتی خود را کاهش دهند. در دهه ۱۹۷۰، توازن قدرت در خلیج فارس بر اساس تعاملات ایران دوره پهلوی و عربستان سعودی و توازن سازی این دو بازیگر در مقابل عراق قرار داشت؛ نوعی از توازن و معادلات منطقه‌ای که متأثر از ساختار دوقطبی قدرت در نظام بین‌الملل دوره جنگ سرد و اتحادها و رقابت‌های منطقه‌ای مبتنی بر آن بود. در دهه ۱۹۸۰، سعودی‌ها حمایت از عراق به‌خصوص در دوره جنگ در مقابل ایران را برای توازن سازی انتخاب کردند. در دهه ۱۹۹۰ و بعد از اشغال کویت از سوی صدام، با وجود سیاست مهار دوگانه ایران و عراق از سوی آمریکا، سعودی‌ها سیاست تعامل و همکاری متعادل با جمهوری اسلامی ایران را تعقیب کردند که به نوعی در مقابل عراق تضعیف شده محسوب می‌شد. (اسدی، ۱۳۸۹)

در رقابت‌های منطقه‌ای ایران - عربستان، می‌توان جلوه‌هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی را مورد ملاحظه قرارداد. فعال‌سازی متحدان و حمت از گروه‌های دست‌نشانده بخش دیگر از نشانه‌های رقابت دو کشور محسوب می‌شود. عراق را می‌توان به عنوان یکی از حوزه‌های اصلی رقابت ایران و عربستان سعودی دانست. این

گونه رقابت‌ها به سایر حوزه‌های جغرافیایی یعنی سوریه، لبنان، بحرین و یمن گسترش یافته است. توازن قدرت یکی از عوامل اصلی ثبات و امنیت محسوب می‌شود. هم‌اکنون شکل دیگری از تغییر در معادله توازن منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است. حمایت‌های سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی آمریکا از عربستان محور اصلی شکل‌گیری تضادهای ژئوپلیتیکی جدید و برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود. الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه بدهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا اینکه ارتقاء نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد؛ بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌نماید. چنین الگوهایی دارای ماهیت رسانه‌ای، دیپلماتیک و امنیتی است (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۵۸-۱۶۰).

۲-۱ تعارضات قومی و مذهبی و فرقه‌ای

ژئوکالچر یا ژئوپلیتیک فرهنگی فرایند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ و ایدئولوژی‌ها همچون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابجایی در جریان زمان و در بستر محیط جغرافیایی اند؛ به عبارت دیگر ژئوکالچر ترکیبی از فرایندهای مکانی-فضایی قدرت فرهنگی میان بازیگران متنوع و متعددی است که در لایه‌های مختلف اجتماعی و در عرصه محیطی به نقش آفرینی پرداخته و در تعامل یا رقابت با یکدیگر بسر می‌برند و بر اثر همین تعامل مداوم است که در هر زمان چشم‌انداز فرهنگی ویژه‌ای خلق می‌شود. از آنجا که فرایند سیاسی متضمن ترکیبی از حالت‌های سه‌گانه ستیزه، رقابت، و همکاری، است، بنابراین نواحی فرهنگی یا حوزه‌های تمدنی در طول تاریخ همواره اشکال سه‌گانه مذکور را در کنار هم به نمایش گذارده‌اند (حیدری، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۵).

منطقه خاورمیانه بیشتر شبیه به تختخوابی پُر از پُر است، به این معنا که نمی‌توان به نقطه‌ای از آن ضربه‌ای وارد آورد بدون آنکه موجب برآمدن نقاط دیگر آن نگردد. فرهنگ سیاسی مردم این منطقه ارتباط تنگاتنگی با ارزش‌های مذهبی و فرقه‌ای دارد.

مردم این منطقه دارای ارزش‌های پیشینی و پسینی به طور توأمان هستند. منظور از ارزش‌های پیشینی تعهد و وفاداری به مذهب، فرقه، قوم و ... می‌باشد و منظور از ارزش‌های پسینی ارزش‌هایی است که شامل ملت‌گرایی و جدایی دین از سیاست است. انسان‌های اعتقادی ارزش‌های پیشینی دارند و لذا دارای ذهنیتی سخت و انعطاف‌ناپذیر اند، جهان خارج را با میزان اعتقادات وزن کرده و می‌سنجند. توجه به اوضاع داخلی کشورهای نامتجانس مذهبی در آسیای جنوب غربی نشان دهنده نقش وفاداری‌های مذهبی و فرقه‌ای در پروسه‌های سیاسی و امنیتی است. عمده بحران‌های امنیتی در آسیای جنوب غربی در کشورهایی رخ داده است که از تنوع مذهبی بیشتری برخوردارند. جنگ جهانی دوم به مثابه یک نقطه عطف در این زمینه مطرح است زیرا پروسه استعمارزدایی پس از آن به وجود آمد پروسه‌ای که در آن گرایش به مذهب به عنوان حلقه‌ای ارزشی که می‌توان برای رهایی از یوغ استعمار به آن گروید، در گستره‌ای از اندونزی تا الجزایر و مغرب، پس از این جنگ ظاهر شده است. نمونه‌های زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد رقابت‌های منطقه‌ای تحت تأثیر مذهب قرار دارد شاید هیچ حادثه‌ای به اندازه انقلاب اسلامی نقش وفاداری‌های مذهبی را در منطقه برجسته نکرده است. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نگرانی‌های فزاینده‌ای در کشورهای منطقه در خصوص تسری امواج انقلاب بروز کرد که خود موجب تحریک باورهای مذهبی و فرقه‌ای گردید. اگرچه رقابت‌های منطقه‌ای بین ایران و عربستان پیش از انقلاب اسلامی نیز وجود داشت اما دامنه و عمق این رقابت‌ها با پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر شد؛ زیرا به لحاظ ایدئولوژیک و گفتمان حاکم بر قدرت و مشروعیت سیاسی، جمهوری اسلامی ایران و عربستان در تقابل باهم قرار دارند. بر این اساس رقابت منطقه‌ای گسترده‌ای میان ایران و عربستان در جریان بوده و هست. نمونه بارز آن حمایت ایران از اتحاد شمال در افغانستان و حمایت عربستان از طالبان بود. طالبان از عربستان منابع مالی متابعی دریافت می‌نمود

علاوه بر این عربستان در تأمین هزینه جنگ و خرید سلاح برای طالبان نقش برجسته‌ای داشته است (اکبری، ۱۳۹۲: ۱).

در منازعات بین کشورهای منطقه (خاورمیانه) مؤلفه‌های بسیاری تاثیر گذارند. از ۱۴۸ مورد جنگ و منازعه در جهان طی ۴۰ سال گذشته، ۶۴ مورد آن در اثر اختلافات مرزی-سرزمینی یا قومی - مذهبی بوده است (کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۵۲) در منازعات بین کشورهای آسیای غربی پنج مؤلفه اختلافات مرزی- سرزمینی، اختلافات قومی-مذهبی، تعارضات ایدئولوژیک، نفت و دخالت قدرت‌های بزرگ تاثیر داشته است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۴).

هالیدی معتقد است سه جریان ایدئولوژیک، یعنی ملی‌گرایی، انقلابی‌گری و اسلامی‌گرایی در شکل‌دهی به هنجارهای خاورمیانه نقش حائز اهمیتی ایفاء می‌کنند. در همین زمینه بری بوزان نیز تأکید دارد که ساختار امنیتی خاورمیانه متشکل از تهدید حضور رژیم اسرائیل و تنش‌های ایدئولوژیک میان کشورها هست. در حقیقت، مذهب در خاورمیانه کارکرد امنیتی داشته و با تأثیرگذاری بر الگوی رفتار سیاست خارجی، در مسائل امنیتی منطقه نقش آفرینی می‌کند. در این میان، رقابت ایدئولوژیک بین شیعه‌گری ایران از یک سو و وهابیت عربستان از سوی دیگر نمود بارزتری پیدا می‌کند. این موضوع عمدتاً ناشی از جایگاه برتر و نفوذ عربستان در میان سایر کشورهای عرب و نمایندگی این کشور به‌عنوان صدای ملت عرب منطقه هست... (اختیاری امیری، ۱۳۹۵: ۴۷).

منشأ بیشتر منازعات در خاورمیانه عربی تضادهای ایدئولوژیک است. در خاورمیانه و به‌طور اخص در حوزه خلیج فارس، ایدئولوژی از پایه‌های مهم سیاست کشورها محسوب می‌شود. ایدئولوژی‌هایی مثل بعثیسم، وهابیسیم، بنیادگرایی اسلامی، ناسیونالیسم عربی که هر چه بیشتر به منازعات این کشورها دامن زده است. نمونه این تعارضات ایدئولوژیک را می‌توان در میان ایران و عراق دوره صدام و عربستان ملاحظه کرد. عربیسم و اسلام‌گرایی به همان اندازه که ایده‌های نزدیک به یکدیگر دارند رقیب یکدیگر نیز می‌باشند.

ناسیونالیسم عربی بیش از آنکه موجب همکاری بین اعراب شود رقابت بین آن‌ها را افزایش داده است. این مورد در روابط بین کشورهای اسلامی نیز قابل تعمیم است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۳۰).

منازعات قومی و مذهبی در منطقه از عوامل مهم چالش در منطقه محسوب می‌شود و بسیاری از منازعات داخلی علاوه بر بی‌ثباتی داخلی، منطقه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد به‌طور مثال می‌توان به وجود شیعیان در عربستان و بحرین و تأثیر آن بر ثبات داخلی این کشورها و همچنین تأثیری که بر امنیت منطقه و روابط این دو کشور با ایران اشاره کرد. البته باید اشاره کرد که وجود هویت‌های گوناگون به‌خودی‌خود عاملی نیستند که تبدیل به موضوع امنیتی شوند. هویت‌های مختلف وقتی به یک موضوع امنیتی تبدیل می‌شوند که دیدگاه سلبی (حذفی) نسبت به یکدیگر داشته باشند و موجودیت خود را در نبود دیگری تعریف کنند (دهشیار، ۱۳۸۲: ۳۱).

در این مورد می‌توان از هویت شیعی در برابر هویت سنی، هویت عربی در برابر هویت ایرانی نام برد. مذهب، یکی از مهم‌ترین عناصر ساختار فرهنگی ایران است که در متن هویت جامعه ایران نقش تعیین‌کننده دارد. ۹۳ درصد از مردم ایران پیرو مذهب شیعه هستند. ویژگی‌های متمایزکننده‌ی تشیع در ارتباط با تسنن نه‌فقط در مبانی، بلکه در روحیه و نگرش‌هایی که در مسیر تاریخی این موضوع، که شیعه را در تاریخ اسلام و عقاید اسلامی تشخیص بخشیده است و نسبت به اعراب احساس برتری دارند (فولر، ۱۳۷۳: ۲۶).

از طرفی ایرانیان به اعراب به‌عنوان رقیب می‌نگرند، عنصر تاریخی شکل‌دهنده به تصور ایرانیان از اعراب به اعصار گذشته برمی‌گردد. بعد از انقلاب اسلامی ایران نیز این خصومت بیشتر شد و جبهه‌بندی عربستان و سایر اعراب علیه ایران در جنگ ۸ ساله تجلی یافت و همچنین کشتار زائران ایرانی در سال ۱۳۶۶ در عربستان، در مجموع ساختارهای قومی و مذهبی ساختارهای چالش‌زایی در روابط طرفین می‌باشند و در شرایط بحرانی

این اختلاف به سرعت تحریک می‌شوند و تأثیر منفی بر روابط طرفین دارد؛ بنابراین مذهب شیعه و ناسیونالیسم ایران در برابر مذهب اهل سنت به‌ویژه شاخه افراطی وهابی و ناسیونالیسم عربی قرار می‌گیرد که تأثیر مهمی بر روابط کشورهای منطقه با ایران دارد.

در آغاز قرن بیستم سه جریان ناسیونالیسم عربی، ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم ترکی در منطقه خاورمیانه شکل گرفت، ناسیونالیسم عرب و ترک در پی تأسیس یک دولت جدید مبتنی بر گروه قوی خود بودند اما ناسیونالیسم ایرانی ماهیت قومی نداشت و دنبال بیداری و آگاهی‌های و بازسازی نظام سیاسی ایران بود. در واقع، ناسیونالیسم ایرانی ترکیبی بود. ناسیونالیسم از آنجایی که موجب اولویت یافتن منافع و اهداف ملی به جای منافع و اهداف فوق ملی می‌شود بزرگ‌ترین مانع همگرایی محسوب می‌شود. در خلیج فارس ناسیونالیسم به چند شکل سبب واگرایی می‌شود. قرار گرفتن ناسیونالیسم عربی در مقابل ناسیونالیسم ایرانی. در این شکل ناسیونالیسم عربی به صورت یک کل در مقابل ناسیونالیسم ایرانی قرار می‌گیرد که نتیجه آن را می‌توان به برخی از اختلافات ایران و اعراب اشاره کرد. بدین ترتیب، اگر یکی از پیامدهای تضعیف ناسیونالیسم حرکت به سمت همگرایی فراملی باشد، باید گفت که در قرن بیستم و به‌ویژه پس از شکل‌گیری دولت ملی، ناسیونالیسم چه در درون برخی از کشورها و چه در سطح منطقه‌ای از مهم‌ترین عوامل درگیری و نزاع در منطقه خلیج فارس بوده است. در نتیجه تنها ناسیونالیسم در منطقه به حاشیه نرفته بلکه همچنان نقش کلیدی در معادلات و روابط بین کشورهای این منطقه ایفا می‌کند. پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ نظام ژئوپلیتیکی خاورمیانه را برهم زد. با فروپاشی این سیستم تحلیل‌گران علوم اجتماعی و ژئوپلیتیک به تحلیل چرایی وقوع این رخداد و پیش‌بینی سیستم‌های جایگزین پرداختند؛ اما مؤلفه بارزتر از سایر مؤلفه‌ها، موضع‌گیری‌ها و بیانیه‌های رهبران انقلاب بود که به‌صراحت بر اسلامی بودن نظام جایگزین، طرفداری از جنبش‌های اسلامی و استعمارستیزی تأکید می‌کردند. موضع‌گیری‌ها و اقدامات عملی بعدی، از جمله‌ی تشکیل و اعلام رسمی یک حکومت

شیعی باعث استقبال گروه‌ها و جنبش‌های شیعی در سایر کشورها از انقلاب اسلامی شده است. تشکیل یک حکومت شیعی در منطقه ژئوپلیتیکی خاورمیانه باعث همگرایی شیعیان این منطقه و به دنبال آن افزایش وزن ژئوپلیتیکی آنان شد تا آنجا که تحلیل گرانی چون «فولر» و «توال» مفهوم ژئوپلیتیک شیعه را برای بیان اهمیت و نقش شیعیان مورد استفاده قرار دادند و این مفهوم به ترمینولوژی سیاسی وارد شد. تحولات بعدی خاورمیانه از جمله: حمله آمریکا به عراق، فروپاشی حزب بعث و قدرت‌یابی شیعیان در عراق باعث نگرانی سران کشورهای عربی از به هم خوردن سیستم نظم سنتی و موضع‌گیری در مقابل نظم جدید شد تا آنجا که ملک عبدالله پادشاه اردن ضمن انتقاد از افزایش قدرت شیعیان اصطلاح «هلال شیعی» را مورد استفاده قرار داد و به دنبال او سران کشورهای مصر و عربستان سعودی نیز ترس و نگرانی خود را با حمایت از مفهوم هلال شیعی بیان کردند (ضرغامی - شوشتری: ۱۳۹۱: ۲۷۵).

موضوع ژئوپلیتیک شیعه و سیاست خارجی ایران را باید در قالب دو راهبرد رقیب امروز در منطقه خاورمیانه بررسی کرد. راهبرد «خاورمیانه بزرگ ایالات متحده آمریکا» و راهبرد «چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران». آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ، خطر عمده دنیای شیعه را تبدیل شدن آن به یک تهدید تروریستی می‌داند که کشور ایران با توسل به آن، نظم موردنظر طراحان طرح خاورمیانه بزرگ را برنمی‌تابد. این نظم از لحاظ راهبردی، یک نظم «صهیونیستی محور» است. در طرف دیگر، چشم‌انداز بیست‌ساله توسعه جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که شاخصه تأثیرگذار آن بر تحولات منطقه‌ای، اول شدن ایران در منطقه خاورمیانه است. در این چشم‌انداز، دنیای شیعه به عنوان عمق استراتژیک ایران به حساب می‌آید. شکل‌گیری برخی تحولات عملی، این تقابل را فعال‌تر ساخته است: ۱. ارتباط عملی الگوی مقاومت ضد اسرائیلی با تفکر سیاسی و ژئوپلیتیک سیاسی شیعه؛ ۲. تقابل الگوهای شیعه و سنی نظام‌سازی سیاسی بعد از انقلاب‌های موسوم به «بهار عربی» در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا؛ ۳. تقابل ایران و

عربستان در حوزه‌های ژئوپلیتیک جنبش‌های مردمی باهدف دفاع از عمق استراتژیک خود^۴. استقرار حکومت دارای اکثریت شیعه در عراق (فلاحت پیشه: ۱۳۹۱:۶۲۳).

تحولات یک دهه اخیر در خاورمیانه، تشیع را به یکی از مهم‌ترین کانون‌های توجه در مطالعات سیاسی و بین‌المللی تبدیل کرده است. این امر با نقشی که جوامع شیعی در سرنگونی طالبان (سال ۲۰۰۱) در افغانستان و سقوط صدام حسین (سال ۲۰۰۳) در عراق و دولت‌سازی پس از آن ایفا کردند آغاز شد و با مبارزه‌جویی شیعیان در عربستان، یمن و بحرین ادامه یافت که در خلال آنچه طی یک سال گذشته به بهار عربی موسوم شده است به اوج خود رسید. این مبارزات البته با الهام جویی از انقلاب اسلامی در ایران به رهبری روحانیت شیعه (۱۹۷۹) و پس از جنبش شیعیان در لبنان (از ۱۹۸۲ به این سو) که به ارتقای موقعیت جامعه شیعی در این کشور انجامید، صورت گرفت. در همین دوره زمانی، تلاش برخی دیگر از جوامع شیعی در کشورهایمانند پاکستان برای یافتن و تثبیت جایگاهی برای خود در نظام سیاسی کشورشان جریان داشت. در تمامی این جوامع به‌استثنای ایران، شیعیان حتی اگر اکثریت را در کشورهای متبوعشان دارا بودند با تضییقات و محدودیت‌های جدی برای ابراز هویت خود روبه‌رو بودند. در برخی کشورها، شیعیان به خشونت‌بارترین شیوه‌ها سرکوب می‌شدند و در برخی دیگر، عامل بیگانگان یا حتی «رافضی» نام می‌گرفتند که تبعات فقهی، حقوقی و سیاسی شدیدی را برای ایشان در پی داشت. دست کم آن بود که شیعیان شهروندان درجه‌دو به شمار آمده و مورد تبعیض واقع می‌شدند. تلاش شیعیان برای احقاق حقوق خود و یافتن جایگاه اجتماعی و سیاسی مناسب، در برخی از این کشورها با واکنش گروه‌هایی از اهل سنت مواجه شده است (تقوی: ۱۳۹۱:۴۶۵). جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم اینکه کشوری شیعه مذهب است و در طول چند دهه اخیر تلاش داشته تا از حقوق اقلیت شیعی دفاع کند اما اتخاذ گفتمان‌های خارج از چارچوب فرقه‌گرایانه مانند تأکید بر موضوع وحدت و توجه به اشتراکات مذهبی مسلمانان در سراسر جهان اسلام و همچنین حمایت از

اقلیت‌های مسلمان غیر شیعی و گروه‌های آزادی‌بخش و مقاومت سنی مذهب نشان می‌دهد ایران با اتخاذ گام‌های عملی در این ساحت، به طور جدی به دنبال ایفای نقش مؤثر در مقابله با افراط‌گرایی بوده است. هرچند که اقدامات تهران را نمی‌توان در فضای پرتالهاب منطقه الزاما موفقیت‌آمیز یا کافی دانست اما اصل این اقدامات نشان می‌دهد این اراده هنگامی که به طور جمعی از سوی تعدادی دیگر از کشورهای مؤثر منطقه به عنوان چارچوب عملی سیاست خارجی قرار بگیرد می‌توان به بهبود جدی اوضاع امیدوار بود.

۳-۱ حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای (آمریکا) در خاورمیانه

بعد از خروج نیروهای بریتانیایی از منطقه خلیج فارس و گسترش نفوذ ایالات متحده در منطقه، آمریکایی‌ها با تشکیل ستاد فرماندهی مرکزی ارتش معروف به سنتکام در دهه ۱۹۸۰ برای حفظ منافع این کشور در جنوب غرب آسیا و به طور خاص در خلیج فارس، سیاست حضور و مداخله در این منطقه را آغاز و شدت بخشید. به گونه‌ای که همین نیرو مسئولیت آزادسازی کویت و حمله به عراق را انجام داد (امامی، ۱۳۸۵: ۱۴). در منطقه خلیج فارس عربی متغیر اثرگذار کشورهای فرا منطقه‌ای فعال نقش مهمی در واگرایی و همگرایی کشورهای این منطقه داشته است و حتی بعضی از پژوهشگران تا حدی نقش اثرگذار کشورهای خارجی را در روابط کشورهای حوزه خلیج فارس بسیار بیشتر از عوامل داخلی ارزیابی کرده‌اند (امامی، ۱۳۸۵: ۱۹). ایران امنیت خلیج فارس را مربوط به کشورهای منطقه می‌داند و با محوریت حضور بازیگران خارج از منطقه مخالف است. ولی کشورهای عرب بر ایجاد نظام امنیتی منطقه‌ای با حضور قدرت‌های بزرگ تأکید می‌ورزند. کویت، عربستان سعودی و ایران ضرورت احساس امنیت کلیه بازیگران منطقه را به عنوان یکی از شروط ثبات در منطقه برمی‌شمردند، در حالی که بازیگران کوچک‌تر امنیت خویش را برای امن بودن منطقه کافی می‌دانند. در واقع با امنیتی کردن بعضی از موضوعات منطقه است که امنیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد مثل چالش‌های قومی و مذهبی که وجود هویت‌های گوناگون در منطقه که یکدیگر را نفی می‌کنند و وجود

خود را درگرو نبود دیگری می‌دانند باعث امنیتی شدن این موضوع می‌شود (دهشیار، ۱۳۸۲: ۳۷).

آمریکایی‌ها معتقدند که برای تسلط بر آینده دنیای سرمایه‌داری باید نبض اقتصاد جهان را در دست بگیرند به همین خاطر شاهد حضور آمریکا در منطقه هستیم. انگیزه اصلی این اقدام آمریکا در راستای امکان دسترسی به ذخایر عظیم نفتی کشورهای منطقه است که آمریکا رابطه‌ای دوجانبه با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برقرار نموده است. عربستان سعودی به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت بهترین رابطه را با آمریکا دارد. از سال ۱۹۴۹ عربستان سعودی برای تأمین حمایت امنیتی خود در مقابل این خطرها عمدتاً به آمریکا توجه دارند. کمک ایالات متحده به عربستان به شکل فروش تجهیزات نظامی، استقرار واحدهای دریایی و تأسیسات نظامی آن کشور به‌منظور دفع دشمن خارجی انجام می‌شود. ولی پنج دهه گذشته روابط دو جانبه ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی سیاسی گسترش فزاینده‌ای یافت (برکشلی، ۱۳۷۸: ۱۷۰). گرچه وابستگی ایالات متحده آمریکا به نفت منطقه زیاد نیست، ولی تحت کنترل این منابع می‌تواند به‌عنوان پتانسیلی برای کنترل رقبای خود از جمله چین باشد. بدین ترتیب ایالات متحده با عمان و عربستان سعودی و بحرین در سال ۱۹۹۰ با کویت در سال ۱۹۹۱، قطر در سال ۱۹۹۲ و با امارات متحده در سال ۱۹۹۴ موافقت‌نامه دفاعی امضا کرد (واعظی، ۱۳۸۹: ۶۷).

به‌موجب سیاست دو ستونی نیکسون نوعی مسابقه تسلیحاتی بین ایران، عراق و عربستان ایجاد شد و بنیان‌های بسیاری از تنش‌هایی را فراهم کرد که بعداً در بین این کشورها به وجود آورد؛ که این باعث نوعی واگم در میان کشورهای جنوبی خلیج فارس نسبت به همسایه شمالی خود یعنی ایران شده که ثبات سیاسی خود را در افزایش قدرت نظامی جستجو می‌کنند. (ابراهیمی فر، ۱۳۸۱: ۴۰) از نظر میزان نقشی که کشورهای فرامونطقه‌ای در این منطقه بازی می‌کنند نمی‌توان هیچ قدرتی را با آمریکا مقایسه کرد. آمریکا بعد از خروج نیروهای بریتانیایی شروع به گسترش نفوذ خود در این منطقه کرد و از طرف دیگر بعد از

حمله عراق به کویت و نقش فعال آمریکا در این قضیه، تلاش نموده است که مسئولیت اصلی تأمین امنیت خلیج فارس را خود به عهده بگیرد و سایر کشورهای جهان نقش‌های فرعی و نمایشی بر عهده داشته‌اند و بیشتر باهدف مشروعیت بخشی به اقدامات آمریکا وارد بازی شده‌اند (امامی، ۱۳۸۵: ۱۴).

آمریکا با استفاده از راهکارهای تبلیغاتی و نشان دادن ایران به‌عنوان کشورهای مهاجم توانست خود را به این کشورها نزدیک کند؛ بنابراین با توجه به رویکرد جدیدی که ایران بعد از انقلاب اسلامی اتخاذ کرد منافع دو کشور در برابر هم قرار گرفتند. جمهوری اسلامی ایران مخالف حضور نیروهای فرا منطقه‌ای و در رأس آن ایالات متحده هست درحالی‌که آمریکا در این منطقه دارای منافع حیاتی است. این حضور و تمایل کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به آن باعث اصطکاک در روابط طرفین شده و به‌عنوان یک چالش و عامل واگرا در روابط آن‌ها مؤثر است (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۶۰). کلینتون سیاست مهار ایران را بر دو پایه نظامی و اقتصادی استوار کرد. در بعد نظامی مهار ایران شامل حضور نیروهای آمریکایی در منطقه، مقابله با فروش و صدور تسلیحات کشتار جمعی و پیشرفته به ایران و حفظ آمادگی لازم برای برخورد با تحرکات احتمالی غیرمتعارف نیروهای ایرانی در منطقه است. در بعد اقتصادی نیز شامل ممنوعیت برقراری روابط اقتصادی و تجاری با ایران و تحریم بانکی ایران (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۱۵۸-۱۵۷).

۴-۱ شیعه هراسی و ایران هراسی

اصطلاح هلال شیعه^۱ برای نخستین بار در سال ۲۰۰۴ توسط ملک عبدالله پادشاه اردن در مورد به قدرت رسیدن یک حکومت شیعی وفادار به ایران در عراق طرح شد. وی هشدار داد که در صورت بروز این اتفاق، از به هم پیوستن حکومت‌های ایران، عراق، سوریه با حزب الله لبنان یک هلال شیعی شکل خواهد گرفت. ملک عبدالله ضمن طرح این مفهوم بیان نمود که هدف ایران از روابط با عراق پس از صدام حسین پیگیری تشکیل «هلال

^۱ Crescent Shiite

شیعی» است. پس از ملک عبدالله، پادشاه عربستان نیز از پیگیری پروسه شیعه سازی اهل سنت عرب توسط جمهوری اسلامی ایران سخن گفت. در سال ۲۰۰۶ نیز حسنی مبارک رئیس جمهور اسبق مصر گفت: "شیعیان در جهان عرب به ایران وفادارترند تا کشور خود. در این میان ازدیدگاه سعودی‌ها سیاست‌های امریکا به طور مؤثری باعث تحویل عراق به ایران شده است" این امر نشان گر آن است که غرب موفق شده است که ایران هراسی و شیعه ترسی را کاملاً در ذهن برخی رهبران عرب و در پی آن برخی محافل مردمی، سیاسی و مطبوعاتی جهان عرب جا بیندازد. در این میان، اظهار نظر شیمون پرز جالب به نظر می‌رسد که گفته بود: "دیر یا زود جهان می‌بیند که ایران سعی دارد همه خاورمیانه را به چنگ بیاورد" (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ / ۱۹۷۹ م. مهم‌ترین جرقه آغاز خیزش و تقویت شیعه را به وجود آورد و شیعیان در کشورهای مختلف منطقه، آن را نقطه امید و ایران را مأمنی برای خود تصور کردند. هرچند مسلمانان اعم از شیعه و سنی به انقلاب اسلامی ایران دل بستند و آن را تجسم آمال خود یافتند، شیعیان دل‌بستگی خاصی به آن پیدا کردند. از این رو، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های مخالفت با انقلاب اسلامی به‌ویژه در کشورهای عربی، نگرانی از خیزش شیعیان منطقه برای دستیابی به حقوق انسانی خود و در نتیجه، بی‌ثباتی این حکومت‌ها بود. اشغال عراق و شکل‌گیری حکومت با اکثریت شیعه در انتخابات سال ۲۰۰۵، مساله قدرت‌گیری شیعه را مجدداً مطرح کرد و موجب نگرانی در جهان عرب شد. این بار تفاوت در این بود که برای اولین بار در جهان عرب سنی، یک دولت عربی شیعه شکل می‌گرفت. عراق به‌عنوان یکی از قدرت‌های عمده عربی و یکی از پرچم‌داران ناسیونالیسم عربی پس از سرنگونی صدام، تحت کنترل دولتی قرار گرفت که بر اساس ضوابط دمکراتیک توسط اکثریت شیعیان، اداره می‌شود. در این هنگام در واقع، دو ادعا به‌طور هم‌زمان مطرح شد: نخست، قدرت‌گیری

شیعه در منطقه منجر به شکل‌گیری یک بلوک شیعی شده است و دوم، این بلوک شیعی توسط تهران هدایت خواهد شد. (Walker, 2006).

بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران، عربستان سعودی و سایر پادشاهی‌های محافظه‌کار عرب به دنبال کاهش و کنترل نفوذ انقلاب اسلامی ایران در پهنه جهان اسلام و بخصوص خاورمیانه بوده‌اند. هر چند علی‌رغم تلاش این دولتها، نفوذ انقلاب اسلامی در پهنه مسائل جهان اسلام در ابعاد مختلف گسترش یافت که شواهد آن در محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران در منطقه نمود پیدا کرده است. در همین راستا، همواره این دولت‌ها و بخصوص عربستان سعودی به دنبال امنیتی نمودن جمهوری اسلامی ایران در منطقه با استفاده از مفاهیمی همچون هلال شیعه بوده‌اند (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴: ۹۶). در اواخر سال ۲۰۰۴ زمانی که از یک‌سو، بحران هسته‌ای ایران به اوج خود رسیده بود و از سوی دیگر، عراق به سمت جنگ داخلی شتاب گرفته بود، ملک عبدالله دوم - پادشاه اردن - ادعا کرد نتیجه اصلی جنگ در عراق، شکل‌گیری یک هلال شیعی تحت سلطه ایران بوده است. اگر احزاب یا سیاست‌مداران طرفدار ایران بر دولت جدید عراق مسلط شوند، یک هلال جدید شامل جنبش‌ها یا حکومت‌های مسلط شیعه از ایران تا عراق، سوریه و لبنان ظاهر خواهد شد که موجب برهم زدن موازنه قوای موجود میان شیعه و سنی شده و چالش جدیدی برای منافع آمریکا و متحدانش خواهد بود ... برنامه ریزان استراتژیک در دنیا باید در مورد این احتمال، آگاهی داشته باشند.

به طور کلی تقابل انقلاب اسلامی ایران و عربستان سعودی در نظم مطلوب منطقه‌ای را می‌توان در قالب دو بعد محور مقاومت و تلاش عربستان برای امنیتی کردن هلال شیعی بررسی نمود. در واقع، نظم مطلوب انقلاب اسلامی ایران با محوریت گفت‌وگو در برابر گفت‌وگو سازش عربستان سعودی در تقابل قرار می‌گیرد. در همین راستا عربستان با همکاری ایالات متحده آمریکا با پروژه ایران هراسی به دنبال انزوای استراتژیک نظام جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی بوده است

(نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۶: ۹۹). در واقع می‌توان برخی از علل پروژه ایران هراسی و شیعه هراسی از جانب اعراب را در دلایل زیر عنوان کرد:

۱- غلبه بر بحران مشروعیت

۲- تضعیف رقیب دیرینه منطقه‌ای خود (ایران)

۳- استفاده ابزاری جهت حضور نیروهای خارجی در منطقه

۴- طرح ایدئولوژی خود به‌عنوان ایدئولوژی غالب (وهایسم)

با وقوع تحولات بیداری اسلامی در منطقه پروژه ایران هراسی و شیعه هراسی وارد مرحله‌ای تازه شد. بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی با الهام از انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان خیزشی در جهت مقابله با طلسم اختاپوس استبداد داخلی، وابستگی سیاسی و اقتصادی خارجی، تحقیر فرهنگی و بازگشت به خویشتن و اصالت‌های فرهنگی خود بود؛ و در این میان انقلاب اسلامی، به‌عنوان پدیده‌ای که بر مبنای باورهای دینی بنیان و بر اساس شیوه‌های نوین مردم‌سالاری، ساختار سیاسی بدیل را به جهانیان عرضه داشت، اکنون الگوی مدیریتی جدیدی را برای مقاومت و بیداری در منطقه شده بود. (مقیمی و ستوده، ۱۳۹۲: ۲۵۲)

درواقع با تحولات اخیر بیداری در منطقه تنش بین ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس تشدید شده است در پی این تحولات نفوذ ایران به‌طور بالقوه گسترش پیدا کرده است به‌عنوان مثال در مصر پس از سقوط مبارک، روابط ایران و مصر رو به بهبودی نهاد که نشان آن را می‌توان از عبور دو کشتی جنگی ایران از کانال سوئز برای رسیدن به سوریه با اجازه مصر که خود سبب نگرانی و هراس کشورهای عرب خلیج فارس را موجب گردید (Lynch, 2011:4). روند افزایش قدرت و نفوذ ایران با تحولات بحرین و یمن افزایش و در تحولات سوریه به اوج خود رسید. از این جهت ترس و نگرانی گذشته اعراب دوچندان قبل بر آن‌ها مستولی شده و اسباب هراس آن‌ها را موجب گردید؛ زیرا آن‌ها با سابقه انقلابی ایران، حضور در منطقه، حمایت از جنبش‌های

آزادی‌بخش و حمایت از مظلومین احتمال وقوع انقلاب و تکرار انقلاب ۵۷ ایران را برای خود تصویر می‌کردند.

زمانی که فدراسیون عربی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از سال ۱۹۷۰ با اضافه شدن سه کشور قطر، بحرین و امارات عربی متحده به جمع کشورهای عربستان سعودی، کویت و عمان پیوستند، یک جبهه جدید در جنوب حاشیه خلیج فارس تشکیل شد. این جبهه تا زمانی که حکومت پهلوی، متحد استراتژیک امریکا، در ایران بر سرکار بود، نمود ویژه‌ای نداشت؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تأسیس نظام جمهوری اسلامی با آموزه‌های شیعه، این جبهه بیشتر خود را آشکار کرد. وجود حکام سنی مذهب در رأس این کشورها و وجود گروه‌های دارای نفوذ وهابی سلفی در این کشورها عملاً ایران را با این کشورها وارد یک تضاد فکری و عقیدتی نمود (دانشور، ۱۳۹۰: ۲۵). از این جهت پروژه ایران هراسی و شیعه هراسی در این دوره بسیار گسترده‌تر از قبل در لوای دخالت ایران در امور داخلی کشورهای عرب منطقه از طریق تحریک و تقویت گروه‌های معارض و برهم زدن نظم داخلی این کشورها مطرح گشت؛ و بیش‌ازپیش ایران را متهم به دخالت در امور داخلی خود کردند.

دلایل افزایش ایران هراسی از جانب اعراب حوزه خلیج فارس در جریان تحولات عربی را می‌توان در موارد زیر عنوان کرد:

- ۱- معطوف کردن دلایل ناآرامی‌ها به عامل خارجی نه داخلی
- ۲- انگ‌خارجی زدن به خیزش‌ها جهت سرکوب بیشتر شیعیان
- ۳- متهم کردن ایران به دخالت در امور داخلی جهت مخدوش کردن چهره ایران و جلوگیری آن از تبدیل شدن به دولت سرمشق برای این تحولات
- ۴- فضاسازی رسانه‌ای جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه
- ۵- محکومیت ایران در جامع بین‌المللی

۲- فرصت‌های سیاست خارجی ایران

در ادامه به فرصت‌های سیاست خارجی شامل موقعیت استراتژیک جغرافیایی، مذهب تشیع، دیپلماسی عمومی قدرتمند است پرداخته خواهد شد.

۲-۱- موقعیت استراتژیک جغرافیایی

ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و هم‌چنین قابلیت‌های اقتصادی و عملی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه هر چه بیشتر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. ایران به‌عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن‌های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره‌های و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به‌طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی می‌گردد. کشور ایران تنها بخش کوچکی از سرزمین تاریخی ایران را تشکیل می‌دهد. سرزمین ایران در گذشته شامل پهنه وسیعی از طول و عرض جغرافیایی بوده که طی قرن‌ها به‌عنوان قلمرو فرهنگ و تمدن کهن ایرانی - اسلامی شناخته شده است. وسعت این سرزمین، بسیار پهناورتر از سرزمین کنونی ایران و شامل سرزمین‌های داخل فلات وسیع ایران و یا سرزمین‌های حاشیه فلات بوده است. به سبب همین نقش در تعاملات دولت‌ها، مسیرهای ارتباطی میان قاره‌های کهن جهان به‌طور اجتناب‌ناپذیر از داخل و یا حاشیه این سرزمین عبور می‌کرده است. جاده ابریشم و تجارت ادویه و سایر اقلام و کالاهایی که مورد نیاز شرق و غرب جهان کهن بوده که چین و شبه‌قاره هند را به اروپا متصل می‌ساخت از گذشته‌های دور نقش برجسته‌ای به این سرزمین بخشیده بود. در سده گذشته با گسترش راه‌های دریایی و نیز منابع عظیم انرژی خلیج فارس به عرصه رقابت میان قدرت‌های بزرگ دریایی جهان تبدیل گشت. امروزه نیز با گسترش روزافزون هوانوردی و نیز مبادلات هوایی علاوه بر این که کاهش نیافته بلکه افزون‌تر نیز

شده است؛ بنابراین موقعیت گذرگاهی ایران به سبب نقش پراهمیت که در مبادلات منطقه‌ای ایفا می‌کند و همچنین اثرات عمیقی که بر تحولات سیاسی - اقتصادی حوزه‌های وسیعی همچون آسیای مرکزی، شبه‌قاره و اقیانوس هند، بین‌النهرین و آناتولی وارد می‌کند، تبدیل به یک موقعیت حساس ژئوپلیتیکی گردیده است. از طرفی کشف از طرفی کشف ذخایر عظیم سوخت‌های فسیلی در بستر خلیج فارس و اعماق خاک کشورهای منطقه و نیز احتیاج و نیاز ضروری جهان صنعتی به این منابع موجب تردد هرروزه تعداد زیادی شناور حامل مواد سوختی از خلیج فارس و تنگه هرمز شده است و همین امر موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را تبدیل به یک موقعیت ژئواستراتژیکی در جهان ساخته است به گونه‌ای که تعامل و انطباق موقعیت‌های ممتاز ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران در این منطقه، کشور ایران را به یکی از نواحی پراهمیت جهان بدل کرده است. (پیری سارمانلو، ۱۳۹۴: ۲).

معادن غنی نفت و گاز و فلزات مهم - ایران پس از فدراسیون روسیه که حدود ۳۰٪ از ذخایر شناخته‌شده گاز جهانی را دارد، با حدود ۱۵٪ ذخایر جهانی گاز مقاوم دوم را دارا است به گونه‌ای که در صورت گسترش تولید و صادرات گاز، این دو کشور قادر خواهند بود در تعیین قیمت جهانی گاز نقش قاطع داشته باشند. ایران همچنین حدود ۱۰٪ از ذخایر نفت خام جهان را در اختیار دارد. قرار گرفتن در سراسر شمال خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان و در اختیار داشتن حدود ۳۱ جزیره در دهانه تنگه و داخل خلیج فارس و نظارت بر عبور و مرور کشتی‌ها در داخل تنگه و خلیج فارس با توجه به اینکه هر موقعیت مرکزی موقعیت استراتژیک نیز هست (و البته عکس آن درست نیست). قرار داشتن ایران بین کشورهای شمالی و منطقه خلیج فارس و بین قاره‌های آسیا و اروپا و اینکه ایران مسیری کوتاه و امن برای ارتباط دادن بین این مناطق است نیز بازگوکننده موقعیت استراتژیک این کشور است.

۲-۲ مذهب تشیع

گراهام فولر در مقاله «شیعیان، مسلمانان فراموش شده جهان عرب»، یادآور می‌شود که شیعیان در عراق، بحرین و عربستان، گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند که به آن‌ها هیچ‌اقتنایی نشده است و حداقل در ۲۰۰ سال گذشته یک نوع نهادهای ایدئولوژیک نهفته در زیرساخت‌های اجتماعی بوده‌اند. وی تأکید می‌کند که این تبعیض واضح در حالی است که حرکت انقلابی شیعیان حرکتی است که منطبق با سیاست‌های انقلابی مسلحانه و تروریسم مدنظر آمریکا نیست. فولر معتقد است برعکس آل سعود که نیروهای تکفیری را ساماندهی می‌کنند و بحران جاری در خاورمیانه را به وجود آورده‌اند، در میان شیعیان چنین رویکردی وجود ندارد. شیعیان نیروهای اجتماعی هستند که تنها درصدد حقوق مدنی است، تاکتیکشان مدنی است و چارچوب فعالیتشان نیز مدنی است. فولر تصریح می‌کند که رویکرد شیعیان خاورمیانه عربی، رویکرد انقلابی مبتنی بر الگوی جنگ مسلحانه نیست بلکه نیروهای حاشیه‌ای هستند که تضاد آن‌ها با نظام‌های سیاسی خودشان است. گراهام فولر در این ارتباط بیان می‌دارد که طی سال‌های گذشته، شیعیان آموخته‌اند که از الگوی متقاعدسازی مسلمانان سنی استفاده کنند. آنان تلاش دارند تا حسن نیت خود را به مسلمانان اهل سنت اثبات کنند؛ بنابراین بیش از آنکه عملیاتی مسلحانه و مخرب را برای عمل خود انتخاب کنند، بحث و استدلال را در میان خود تقویت کرده‌اند. با این حال آمریکا سیاستی مبتنی بر تقسیم کار با کشورهای پرورش‌دهنده نیروهای تکفیری مانند عربستان را برگزیده است. این تقسیم کار در بحران سوریه به خوبی قابل رؤیت است. آمریکا با عربستان در براندازی بشار اسد متحد شده، اما اینکه نیروهای شبه طالبان و القاعده که حاصل آموزه‌های وهابی عربستان است، ظهور پیدا کنند، برایش قابل پذیرش نیست. این امر نتیجه تناقضی است که آمریکا در سیاست‌های خود آن را حمل می‌کند؛ یعنی با اینکه ادعای مبارزه و جنگ با نیروهای تکفیری را دارد اما در عمل

با کشوری که آن‌ها را می‌پروراند و تغذیه فکری و مالی می‌کند، متحد شده است. فولر با اشاره به منافع آمریکا، سیاست این کشور در رابطه با اتحاد با عربستان و دشمنی با شیعیان را به زیان آن دانسته و معتقد است واشنگتن در درازمدت به انرژی نیاز دارد، انرژی احتیاج به ثبات دارد و انرژی در منطقه خاورمیانه و کشورهای عربی و حوزه خلیج فارس و منطقه شیعه‌نشین است، پس دولت آمریکا باید با شیعیان منطقه وارد مذاکره شود تا بتواند منافع خود را در درازمدت حفظ کند (تبریزی: ۱۳۸۸: ۶۳).

بحث شیعه به‌عنوان یکی از دو مذهب اصلی در جهان اسلام، از یک سو در قالب ژئوپلیتیک اقلیت‌ها و از سوی دیگر در چهارچوب ژئوپلیتیک مذاهب قابل طرح است؛ زیرا از یک سو شیعیان در کشورهایمانند ایران، عراق و بحرین در اکثریت هستند در حالی که در بسیاری از کشورهای دیگر مانند عربستان به صورت اقلیت زندگی می‌کنند. عربستان سعودی از جمله کشورهایمانند عربستان به صورت اقلیت زندگی می‌کنند. یعنی اشاعه آئین وهابیت و تضعیف مذهب تشیع در پیشبرد سیاست‌های داخلی و خارجی خود، می‌کوشد تا جایگاهش را در سطوح فضای ملی و فراملی تحکیم بخشد به طوری که حداقل از اواخر دهه ۱۹۵۰، متغیر «دین / مذهب» یکی از سه موضوع مسلط بر سیاست خارجی عربستان سعودی - شامل امنیت منطقه‌ای، ناسیونالیسم عربی و اسلام - بوده است. هرچند که با سقوط حکومت افغانستان و سپس رخداد انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷، بهره‌گیری از این متغیر در سیاست خارجی آن تشدید شد اما تحولات عراق و سپس در سال‌های اخیر، تحولات در کشورهای عربی به‌ویژه در بحرین و یمن باعث شده تا عربستان سعودی برای یافتن دست‌آویزی جهت موفقیت در داخل و خارج کشور به مداخله در کشورهای اسلامی و نیز سرکوب شیعیان در مناطق مختلف شبه‌جزیره عربستان و دیگر کشورهای منطقه بپردازد (بدیعی: ۱۳۹۱: ۳۴۷).

پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ نظام ژئوپلیتیکی خاورمیانه را برهم زد. با فروپاشی این سیستم تحلیل‌گران علوم اجتماعی و ژئوپلیتیک به تحلیل چرایی وقوع این

رخداد و پیش‌بینی سیستم‌های جایگزین پرداختند؛ اما مؤلفه بارزتر از سایر مؤلفه‌ها، موضع‌گیری‌ها و بیانیه‌های رهبران انقلاب بود که به‌صراحت بر اسلامی بودن نظام جایگزین، طرفداری از جنبش‌های اسلامی و استعمارستیزی تأکید می‌کردند. موضع‌گیری‌ها و اقدامات عملی بعدی، از جمله‌ی تشکیل و اعلام رسمی یک حکومت شیعی باعث استقبال گروه‌ها و جنبش‌های شیعی در سایر کشورها از انقلاب اسلامی شد. تشکیل یک حکومت شیعی در منطقه ژئوپلیتیکی خاورمیانه باعث همگرایی شیعیان این منطقه و به دنبال آن افزایش وزن ژئوپلیتیکی آنان شد تا آنجا که تحلیل‌گرانی چون «فولر» و «توال» مفهوم ژئوپلیتیک شیعه را برای بیان اهمیت و نقش شیعیان مورد استفاده قرار دادند و این مفهوم به ترمینولوژی سیاسی وارد شد. تحولات بعدی خاورمیانه از جمله: حمله آمریکا به عراق، فروپاشی حزب بعث و قدرت‌یابی شیعیان در عراق باعث نگرانی سران کشورهای عربی از به هم خوردن سیستم نظم سنتی و موضع‌گیری در مقابل نظم جدید شد تا آنجا که ملک عبدالله پادشاه اردن ضمن انتقاد از افزایش قدرت شیعیان اصطلاح «هلال شیعی» را مورد استفاده قرار داد و به دنبال او سران کشورهای مصر و عربستان سعودی نیز ترس و نگرانی خود را با حمایت از مفهوم هلال شیعی بیان کردند (ضرغامی - شوشتری: ۱۳۹۱: ۲۷۵).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری مرجعیت شیعه و آموزه‌های ظلم‌ستیزی و حیات‌بخش شیعه، این سلطه ظالمانه و غارت‌گرایانه غرب را بر منطقه برای اولین بار به چالش کشید و ایران با پیروزی و موفقیت‌های شگفت‌انگیز و سرنوشت‌ساز در همه عرصه‌های رویارویی با جبهه استکباری غرب، به الگوی مقاومت، سربلندی و بالندگی در میان مردم مسلمان منطقه، اعم از شیعه و سنی، تبدیل گردید. ثمره این مقاومت و موفقیت ابتدا در پیدایش و پیروزی خیره‌کننده مقاومت در لبنان و سپس سرزمین‌های اشغالی فلسطین، به بار نشست و امروز، با پیرایش و پویایی بیداری اسلامی در منطقه، موج قدرتمند مقاومت، با مرکزیت جمهوری اسلامی ایران، جبهه‌ای به گسترده‌گی از مصر،

تونس، سوریه، عراق تا عربستان، بحرین، یمن و دیگر کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داده و جبهه استکباری غرب را به عقب‌نشینی وادار کرده است (دوست محمدی، ابوالقاسمی، جعفری: ۱۳۹۱: ۲۱۷).

انقلاب ایران نقطه‌ی عطفی در احیای هویت دینی شیعیان و حتی در نگاهی کلی‌تر، هویت دینی مسلمانان پدید آورد و تشیع و اسلام را در قلب حوادث و اخبار جهانی قرارداد. این انقلاب، با ارائه‌ی الگویی عملی برای کلیه‌ی جنبش‌های اسلامی در سرتاسر جهان، خیزش‌های متعدد اسلامی را در اقصی نقاط جهان در پی داشت به‌طوری‌که جزو عوامل مهم و تأثیرگذار در پیشبرد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و افزایش فعالیت‌های مؤثر اسلامی در جوامع مسلمانان در عصر حاضر محسوب می‌گردد، اما به نظر می‌رسد به دلیل ایفای نقش اسلام شیعی به‌عنوان ایدئولوژی واصلی‌ترین عامل پیروزی، این انقلاب ضمن انگیزش و ایمان آوردن مجدد جهان اسلام به آیین تشیع، بیشترین تأثیر را بر جمعیت‌های شیعی کشورهای همسایه‌ی منطقه که از نظر مذهبی احساس سنخیت و قرابت بیشتری با تشیع در ایران دارند، بر جای گذاشته است. در واقع با توجه به ماهیت شیعی انقلاب اسلامی، طبیعی بود که بیشترین تأثیرگذاری انقلاب در میان جوامع شیعی اتفاق بیفتد. لذا بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران شاهدیم که جایگاه شیعیان در کشورهای منطقه (به‌ویژه کشورهای عربستان، پاکستان، افغانستان، عراق، بحرین و ترکیه) کم‌کم از حاشیه به مرکز ثقل تحولات و سپهر سیاسی مربوط به این کشورها نقل مکان پیدا می‌کند و احزاب، تشکل‌ها و سازمان‌های اسلامی یکی پس از دیگری متولد گردیده و به تحركات سیاسی می‌پردازند (ابراهیم‌آبادی: ۱۳۹۱: ۶۱۵).

جمهوری اسلامی ایران با داشتن نفوذی معنوی در بین شیعیان کشورهای خاورمیانه در واقع فرصت حضور مؤثر در منطقه را در اختیار دارد. ایران در این پروسه از طریق دیپلماسی عمومی بر ملت‌های منطقه نفوذی درونی داشته است. چنانکه در جریان بحران‌های یمن، بحرین، عربستان و سوریه به‌وضوح نفوذ ج.ا.ایران قابل مشاهده هست.

۲-۳ دیپلماسی عمومی

دسترسی هر کشوری به کانال‌های ارتباطی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی از ملزوماتی است که به‌خودی‌خود موجب قدرت نرم هست. این مسئله بیش از هر چیز از موقعیت جغرافیایی، منافع طبیعی و به‌طورکلی شرایطی بازمی‌گردد که به ایفای نقش و صحنه‌گردانی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی منجر می‌گردد. اگر به شرایط جمهوری اسلامی نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شویم که جمهوری اسلامی بنا به موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی سرشار همچنین ماهیت انقلاب اسلامی که نشئت گرفته از ایدئولوژی انقلابی مبتنی بر اسلام ناب محمدی (ص) و همچنین سیره و دیپلماسی و قدرت نرم پیامبر اسلام است. دارای ظرفیت‌های بالقوه‌ای از منظر ابعاد مختلف قدرت نرم هست که در برآیند نهایی می‌توان ارزیابی کرد اگر ابعاد مختلف این قدرت نرم اجرایی گردد، شرایط کشور بسیار بیشتر از حال حاضر ارتقاء پیدا خواهد کرد.

بررسی تطبیقی موقعیت جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا در شرایط حاضر جهانی و تحولات بین‌المللی مؤید برتری ابعاد قدرت نرم جمهوری اسلامی در برابر آمریکا بوده اما از آنجا که آمریکاییان از پتانسیل‌های خود در این راستا بهره‌برداری بهتری می‌نمایند، شاید در ابتدایه‌ها ساکن هر محققى تصور نماید که جایگاه آمریکا در بحث قدرت نرم افزون‌تر از ایران باشد، اما واقعیت این‌گونه نیست، تردیدی نیست که آمریکا تقریباً برای اعمال قدرت نرم، از پتانسیل‌هایی برخوردار است و پیروزی در جنگ سرد و فروپاشی شوروی (سابق) حضور بلندمدت در منطقه نیاز شدید کشورهای عربی به حمایت مستمر آمریکا، وابستگی شدید کشورهای منطقه به آن تأمین امنیت سوری منطقه، انعقاد پیمان‌های مختلف با کشورهای منطقه پایان دادن به اشغال کویت، عزل صدام از حکومت، حضور نظامی جدی در منطقه، نقش تعادل‌بخشی در منطقه، نفوذ بلامنازع در سازمان‌های بین‌المللی و ... بر این ادعای آمریکا افزوده است؛ اما ماهیت

مستکبرانه این کشور و برخی اقدامات آشکار آن طی یکی دو دهه اخیر و برخی سیاست‌های خشن توجیه‌ناپذیر همچون حمایت صریح و قاطع از اسرائیل، یک‌جانبه-گرایی، توسعه‌طلبی، اشغال عراق و افغانستان، مخالفت با سوریه و لبنان، حمایت از برخی گروه‌های تروریستی همچون القاعده و ... سبب گردیده که اعتبار و وجهت آن افول یافته و قدرت نرم آن تا حد زیادی تحلیل برود؛ اما این معادله در خصوص ایران سیری معکوس طی کرده است. هرچند پاسخی قطعی به مقایسه قدرت نرم ایران و آمریکا در قالب برآورد موقعیت این دو کشور از حیث برخورداری از قدرت نرم و سخت و جایگاه استراتژیک آن‌ها در منطقه بسیار مشکل است؛ اما حوادث نشان می‌دهد که آمریکا از منظر قدرت سخت هنوز هم در موقعیت مناسبی است؛ اما جمهوری اسلامی ایران هرچند از حیث قدرت سخت شاید به موقعیت آمریکا نرسد، اما شواهد عینی چنین نشان می‌دهد که موقعیت معنوی و فرهنگی و به اصطلاح قدرت نرم این کشور تدریجاً رو به فزونی نهاده و می‌رود تا به یک قطب فرهنگی مؤثر در منطقه و جهان تبدیل شود (شرف‌الدین، ۱۳۸۴: ۵۴).

جمهوری اسلامی ایران به دلایل عدیده‌ای که برخی از آن‌ها در زیر اشاره خواهد شد، زمینه‌ها و شرایط لازم را برای کسب قدرت معنوی و ارتقای نصاب محبوبیت خود در میان کشورهای منطقه فراهم ساخته است. دیپلماسی فعال کشور طی چند سال اخیر بر اتخاذ احیاء و تثبیت سیاست‌های خاصی دامن زده که مجموعاً به تصویرسازی مثبت از آن در افکار عمومی بین‌المللی و زدودن برخی ابهامات و در یک کلام کسب هژمونی فرهنگی کمک شایان توجهی کرده است. برخی از این سیاست‌ها عبارت‌اند از:

- کسب موقعیت برتر به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور منطقه با پیشینه و غنای تاریخی

کهن و موقعیت استراتژیک؛

- اتخاذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام؛

- تنش‌زدایی و پیشبرد صلح و امنیت در سطح منطقه و جهان؛

- ایجاد درهم‌آمیختگی‌های فرهنگی، اقتصادی و دینی وسیع با بسیاری از کشورهای منطقه؛
- حسن هم‌جواری با همسایگان و ارتقای اعتماد میان همدیگر از طریق اجرای اقدامات اعتماد ساز؛
- اعلام خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی؛
- تحرک دیپلماتیک و حضور موفق در مجامع بین‌المللی؛
- التزام عملی به رعایت و معاهدات بین‌المللی؛
- طرح و ترویج ایده گفتگوی مذاهب، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها؛
- حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- محکومیت مستمر اسرائیل به‌عنوان کانون شرارت در منطقه؛
- احقاق حقوق ملت مظلوم فلسطین؛
- مشارکت فعال در اعطای کمک‌های بشردوستانه به جامعه بین‌الملل؛
- فعالیت دیپلماتیک گسترده در جهان اسلام در دوره ریاست کنفرانس اسلامی؛
- شکل‌گیری و فعالیت سازمان همکاری اقتصادی (ا.ک.و)؛
- مبارزه با کشت، تولید، توزیع و ترانزیت مواد مخدر؛
- تأمین ملاحظات زیست‌محیطی؛
- پذیرش بیش از دو میلیون آواره افغانی و عراقی در بیش از دو دهه؛
- مبارزه جدی با تروریسم؛
- مخالفت صریح با حضور نیروهای خارجی در منطقه؛
- زمینه‌ساز برای اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر اسلامی؛
- اتخاذ تدابیر عینی برای رفع تنش‌ها و بحران‌ها همچون بحران بوسنی، آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان و عراق؛

- صدور فیلم‌های دارای محتوای غنی فرهنگی و تلاش برای گسترش زبان فارسی؛

- تحریک جدی در برخورد با اهانت‌های دشمنان به اسلام همچون قضیه سلمان رشدی (شرف‌الدین، ۱۳۸۵: ۵۵).

مهم‌ترین سازوکار و ابزار تأمین اهداف فرهنگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در چارچوب اشاعه خاصه‌ها و عناصر فرهنگ ایرانی تدوین، تنظیم و اعمال یک دیپلماسی فرهنگی کارآمد هست. دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را بر اساس تعابیر و تعاریف موجود، به چند صورت می‌توان تعریف کرد. نخست، دیپلماسی فرهنگی ایران عبارت است از مبادله و تبادل ایده‌ها، انگاره‌ها، ایدئال‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت‌ها، باورها، سنت‌ها و سایر خاصه‌ها و عناصر فرهنگی میان ایران و دیگر کشورها و ملت‌ها جهت ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل (Mitton. 2003: 37) ملت ایران و تبیین و ترویج ارزش‌های فرهنگی - تمدنی آن به جهانیان از یک‌سو و ادراک و برداشت و شناخت صحیح و صادق از فرهنگ و ارزش‌های سایر ملت‌ها و کشورها از سوی دیگر، دومین تعریف از دیپلماسی فرهنگی به شمار می‌رود (Gifford, 1988: 12).

جمع‌بندی

در این پژوهش سعی شد تا به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه و فرصت‌ها و چالش‌های آن پرداخته شود. در بحث آسیب‌ها با توجه به وضعیت خاص منطقه خاورمیانه می‌توان گفت که این منطقه فارغ از همه منابع غنی انرژی که در خود جای داده است کلکسیون از آسیب‌ها از همه نوعان را نیز در خود جای داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که چالش‌های سیاست خارجی ایران شامل رقابت‌های ژئوپلیتیک به‌ویژه با کشورهای منطقه چون عربستان، تعارضات قومی و مذهبی و فرقه‌ای، حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای (امریکا) در خاورمیانه، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی است. با این حال فرصت‌های سیاست خارجی شامل موقعیت استراتژیک جغرافیایی، مذهب تشیع، دیپلماسی عمومی قدرتمند است و جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس از فرصت‌های قابل توجه برای نفوذ و بازیگری برخوردار می‌باشد. وجود جمعیت قابل توجه شیعه در کشورهای منطقه و دیپلماسی فرهنگی و عمومی تقریباً موفق و جایگاه ژئوپلیتیک ایران باعث شده است که جمهوری اسلامی ایران به‌رغم مخالفت‌های رقبای منطقه‌ای و جهانی در منطقه نفوذی داشته باشد.

منابع

- ابراهیمی فر، طاهره، (۱۳۸۱)، الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۵) محدودیت‌های گفتمان اعتدال‌گرایی در ایجاد صلح منطقه‌ای با تأکید بر روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۱، بهار ۹۵.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۰) «عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران: موازنه‌سازی و گسترش نفوذ» مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام (بهمن ۱۳۹۰)
- اکبری، محبوب (۱۳۹۲)، تعارضات ایدئولوژیک مذهبی و نقش آن در تحولات خاورمیانه، خبرگزاری فارس قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13921205000129>
- امامی، محمدعلی، (۱۳۸۵)، عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم
- بابایی، سعید (۱۳۹۶)، رویکرد مقایسه‌ای به جایگاه چین و روسیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶-۱۳۶۸)، پایان نامه ارشد دانشگاه علامه طباطبایی
- بدیعی، مرجان، (۱۳۹۱) چشم‌انداز ژئوپلیتیک شیعه در سیاست خارجی عربستان، همایش ژئوپلیتیک شیعه، تهران، آبان ماه ۱۳۹۱
- ترابی؛ قاسم (۱۳۹۱)، تحولات جهان عرب و تغییر سیاست منطقه ای عربستان- خبرآنلاین- ۴۹۴۹.
- تقوی، محمد علی، (۱۳۹۱) جوامع شیعی در خاورمیانه و تلاش برای خروج از انزوا، همایش ژئوپلیتیک شیعه، تهران، آبان ماه ۱۳۹۱
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)، چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پرتو تحولات منطقه‌ای، (۲۰۰۱ - ۱۹۹۱)، چاپ دوم، تهران: وزارت امور خارجه.

دهشیار، حسین (۱۳۸۲)، امنیت عراق به مثابه هویت، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهارم شماره ۲.

شرف الدین، سیدحسین (۱۳۸۴)، «قدرت نرم آمریکا و ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره سی و یکم، پاییز ۱۳۸۴.

شفیعی، نوذر؛ زمانیان، روح الله (۱۳۹۰)، مفهوم سیاست خارجی از دید گاه نظریه‌ها، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست‌وشش، شماره ۲۵۸

ضرغامی، برزین (۱۳۹۱)، شوشتری، محمد جواد، ژئوپلیتیک شیعی یا هلال شیعی، همایش ژئوپلیتیک شیعه، تهران، آبان ماه ۱۳۹۱

کاظمی، علی اصغر (۱۳۹۳) روابط بین الملل در تئوری و عمل، تهران، نشر قومس، چاپ ششم. نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۰) تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا، ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم.

نیاکویی، امیر، ستوده، علی اصغر (۱۳۹۴) ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق، فصلنامه علمی- پژوهشی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال چهارم: شماره ۷۱، زمستان ۱۳۹۴.

نیاکویی، سید امیر؛ بهمنش، حسین (۱۳۹۱) «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴.

واعظی، محمود (شهریور ۱۳۸۷)، «راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا»، مرکز مطالعات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.

واعظی، محمود، (۱۳۸۹) شورای همکاری خلیج فارس سیاست خارجی و روندهای داخلی، پژوهشکده تحقیقات راهبردی گروه پژوهشی سیاست خارجی، تهران.

Gifford dAlone, (1988) Political Advocay and cultural communication: organizing the nation's public Diplomacy, university press of America, 1988. P.12

Mitton C.Cummings (2003), Cultural Diplomacy and the united states Government: A survey, Washington Dc: center for Arts and cultore, 2003. P. Tavailable at www.cultutalpolicy.org